

بررسی معناشناختی مفهوم مشیت از دیدگاه قرآن کریم تدوین چارچوب مفهومی برای فرایند عمل مشاوره

حسین اسکندری^۱، بتول سبزعلی سنجانی^{۲*}، علیرضا دل افکار^۳، مهین شریفی^۴

تاریخ ارسال: ۹۶/۶/۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۶

چکیده

هدف این پژوهش مطالعه معناشناختی واژه مشیت به عنوان یکی از اساسی‌ترین واژه‌های کلیدی قرآن کریم می‌باشد. مطالعه معناشناختی واژه مشیت به ما کمک می‌کند تا به نقش و جایگاه این مفهوم در ترسیم شبکه معنایی کلمات قرآن کریم دست پیدا کنیم. موضوع این مفهوم به ما کمک می‌کند تا از آن به عنوان یکی از ساختارهایی بهره‌گیریم که می‌تواند به منزله راهنما در شکل‌دهی به فعالیت‌های ما نقش آفرینی کند. هر فعالیتی از این منظر از دریچه مشیت می‌تواند نگریسته شود و در شکل‌دهی به یک شیء منجر شود. فرایند مشاوره و عملی که در این فرایند ساخته و پرداخته می‌شود، موضوع بررسی حاضر قرار گرفته است. روش این بررسی نحوه‌ای از مطالعه معناشناسانه زبان است که ماهیت و ساختار معنای زبانی را آشکار می‌سازد؛ در این چشم‌انداز، هر قوم و ملت و دینی حرف‌های اساسی و جهان‌بینی خود را بر بنیاد کلمات کلیدی خویش استوار می‌کند. در همین راستا، معناشناسی قرآنی به کشف جهان‌بینی قرآن و نحوه نگرش قرآن به جهان هستی و موجودات و مخلوقات عالم کمک می‌رساند یافته‌ها. بررسی معناشناختی مشیت نشان داده است که این واژه به عنوان یکی محوری‌ترین واژه‌های قرآنی در ترسیم جهان‌بینی قرآن، بیش از بیان

۱. دانشیار گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، sknd۴۰@gmail.com

۲. * کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران Batool.sanjani۵۱۱@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران

۴. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور تهران

یک خواست و تمایل ساده در ایجاد چیزی، آن را به عنوان برنامه‌ای کلان در خلقت در نظر گرفته شده است؛ در این چشم‌انداز مشیت برنامه کلان و قانون اساسی در آفرینش است که جهان و اشیاء عالم را، از مرحله خواستن و طراحی تا مرتبه ساختن و تحقق بیرونی، مرحله به مرحله (از مرحله مشیت تا مرحله اجل) شکل داده و محقق کرده است. بحث. مشیت یکی از مهمترین مقولاتی که در ترسیم چگونگی خلق جهان و مخلوقات عالم به کار رفته، به دو صورت فعلی (شاء) و اسمی (شیء) و در یک معنا به کار رفته‌اند. به لحاظ مفهومی مشیت به خواست و تمایلی اشاره می‌کند که خلق جهان را هدف خویش قرار داده است؛ این خواست به لحاظ مصداقی، شیء نامیده می‌شود. در این چارچوب شیء عبارت است از هر چیزی (موضوع، رابطه و حکم و یا عملی) که مشیت در آن اعمال شده و تحقق یافته است. این مفهوم این قابلیت را دارد تا در هر برنامه عمل و از جمله در فرایند عمل مشاوره به کار بسته شود.

واژه‌های کلیدی: مشیت، شیء، رب، اراده، رابطه همزمانی زبان، پیوند‌های همنشینی و جاننشینی، فرایند عمل مشاوره.

مقدمه

فهم معنای قرآن، ریشه در تعمق در کلمات قرآن و فهم زبان قرآن دارد. پس برای فهم معنای قرآن باید دست به دامان زبان قرآن شد. زبان قرآن زبان دینی است. زبانی بشری که از امور قدسی سخن می‌گوید. فهم زبان و معنای زبان برحسب ماهیت زبان قابل پیگیری است. معنای زبانی در فرایند درهم‌تنیده و دوگانه هم‌زمانی^۱ و مطالعه در زمانی^۲ اتفاق می‌افتد. مطالعه در زمانی به ما می‌گوید که یک کلمه در طول تاریخ دچار چه تحولاتی شده است. ریشه‌شناسی واژه‌ها و تغییر معنایی واژه‌ها به ما می‌فهماند که یک واژه در طول زمان‌های مختلف، معانی مختلفی داشته است و همان معنایی را که امروز از آن می‌فهمیم، لزوماً همان معنایی نیست که اولین بار در آن معنا به کار رفته است. این روش به ما کمک می‌کند تا معانی مختلف یک واژه را در طول زمان ادراک کنیم.

۱. synchronic

۲. diachronic

برخلاف روش در زمانی، روش هم‌زمانی معنا را در بافت جملات و متنی که جملات درون آن قرار دارند، جستجو می‌کند. این روش به خوبی نشان می‌دهد که معنا درون روابط موجود در یک متن حفظ می‌شود و می‌توان با بررسی‌های هم‌زمانی و دقت در روابط موجود درون یک متن معنا را استخراج کرد. در این نوع بررسی توجه به سیاق و بافت واژگانی یک متن اهمیت پیدا می‌کند. در این روش روابط هم‌زمانی در قالب روابط هم‌نشینی و جانشینی بررسی می‌شود. در روابط هم‌نشینی، معنا در ارتباط کلماتی که قبل و بعد یک واژه می‌آید و در یک ساخت نحوی و در یک جمله قرار می‌گیرند، بررسی می‌شود. در روابط جانشینی، تلاش می‌شود کلماتی که می‌توانند به جای هم به کار روند، به طوری که معنای کلی یک جمله را تغییر ندهد، بررسی شود. معمولاً در بررسی روابط جانشینی با جملاتی روبرو می‌شویم که هم‌معنا هستند ولی در بیان معنای اصلی از کلمات و واژه‌های متفاوت استفاده می‌کنند. این کلمات با آنکه از نظر لغوی و واژگانی ممکن است متفاوت باشند، درون جملات مشابه، در یک معنا به کار می‌روند و متعلق به یک حوزه معنایی هستند.

معناشناسی نوعی تحلیل متن و تحلیل معنایی واژگان آن و یکی از راه‌های دست‌یابی به دقایق معنا و پی بردن به مقصود اصلی گوینده است. آنچه این رویکرد را درخور توجه می‌سازد این است که به توسعه دستگاه معناشناختی واژگان یک متن پرداخته و تحولات شگرفی در معانی متعارف ایجاد کرده و حتی در مواردی معنایی نو بر قامت واژگان پیشین پوشانده است؛ از این رو فهم صحیح واژه‌های این متن وابسته به فهم معنای آن واژه‌هاست.

واژه «مشیت» از جمله واژه‌های کلیدی در قرآن کریم است که معنای آن درست فهمیده نشده است؛ در دوره‌های اول اسلامی واژه‌ها برحسب مترادف معنایی و تشابه معنایی فهمیده می‌شد؛ حال آنکه در دوره‌های بعد عمدتاً تلاش شده است که در یک دایره معنایی، واژه‌ها برحسب تفاوت معنایی فهمیده شود. این دو نوع سمت‌گیری که کلمات برحسب هم و در یک معنا بکار گرفته و معنی شده‌اند و یا هر یک بر اساس درک آن‌ها برحسب تفاوت‌هایی که در یک حوزه معنایی دارند، موجب شده معنای هر یک از واژه‌ها با معنای واژه‌های دیگر درهم آمیخته شده و جابه‌جا بکار گرفته شده شوند

در هر حال بررسی و فهم معنای واژه مشیت یکی از مسائل جدی حوزه معناشناختی قرار گرفته است. مشیت واژه‌ای کانونی است که پیرامون خود منظومه‌ای از واژگان را گرد هم فراهم آورده است و جهان‌بینی خاصی را شکل داده است. بنا به اهمیت همین موضوع، بسیاری از دانشمندان علم لغت و تفسیر به این موضوع پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند با ریشه‌شناسی این واژه و بررسی حوزه معنایی آن با واژگان معنای کانونی آن را نشان دهند. در حوزه معنایی مشیت، واژه‌های دیگری وجود دارند که باید فعالیت معناشناسی در آن‌ها صورت بگیرد و حوزه معنایی آن‌ها روشن گردد و ارتباط معنایی آن‌ها با واژه مشیت بررسی شود. در این پژوهش، تلاش شده است تا در مطالعه و بررسی هم‌زمانی واژه مشیت، روابط و پیوندهای جانشینی و هم‌نشینی واژه مشیت، در حوزه فرایند عمل مشاوره بررسی شود. ما در این بررسی می‌خواهیم بدانیم که بر اساس آنچه انتظار می‌رود آیا بر اساس مفهوم مشیت می‌توان به یک چارچوب مفهومی برای فرایند عمل مشاوره دست یا نه.

سؤال‌های پژوهش حاضر از قرار زیر است:

۱. واژه مشیت در فرهنگ قرآن چه معنایی دارد؟

۲. مفهوم مشیت در فرایند عمل مشاوره چه کاربردی دارد؟

اهداف این پژوهش به این شرح هستند:

۱. شناخت معنای لغوی مشیت؛

۲. تعیین ارتباط معنایی مشیت در فرایند عمل مشاوره.

روش پژوهش

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش معناشناسی در فهم متن تلاش می‌شود تا معنای مشیت فهم شود. برای به کارگیری این روش، باید فرایند پژوهش با طی مراحل زیر انجام پذیرد:

۱. انتخاب مفاهیم کلیدی حوزه معنایی مشیت

۲. تحلیل هم‌نشینی و جانشینی کلمات

۳. مقایسه مفاهیم مندرج در دستگاه و تحلیل هم‌زمان هم‌نشینی و جانشینی کلمات

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مجموع مفاهیم و تنظیم نظام معنایی موضوع مورد مطالعه.

در انجام این پژوهش با استفاده از روش اسنادی تکیه بر روی خود آیات قرآن و استخراج واژه‌های هم‌نشین و جانشین و با بررسی نظام معنایی آن‌ها و رجوع به کتب لغت و منابع تفسیری، واژه مشیت و مفاهیم وابسته آن بررسی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی سؤال اول پژوهش: واژه مشیت در فرهنگ قرآن چه معنایی دارد؟
فهم زبان شناسانه رایج که عمده همت قرآن پژوهان را به خود جلب کرده است. فهم هم‌زمانی واژه‌های قرآن است. در این نوع فهم تلاش می‌شود که واژه‌ها در بافت و سیاق قرآن مورد بررسی قرار گیرد. واژه‌ها در این نوع بررسی به دو صورت افقی و عمودی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. معنای واژه در این چشم‌انداز بر حسب روابط جانشینی و هم‌نشینی مورد کاوش قرار می‌گیرد. هر کلمه در یک موقعیت و بافت معنایی و پیوستگی گزاره‌ای با توجه به کلمات قبل و بعد خود، جایگاه معناشناختی خود را پیدا می‌کند و بعلاوه آن در یک ارتباط عمودی، نشان می‌دهد که چه واژه‌هایی با حفظ حدود معنایی آشنا که کاملاً بر هم منطبق نیستند، چه معنای مشابهی را به جای هم منتقل می‌کنند. روابط هم‌نشین و جانشین در یک گزاره و یا یک بند و پاراگراف تعیین‌کننده دایره معنایی یک واژه است و تا حدی رفع‌کننده محدودیت عدم بررسی تاریخی یک واژه است.
فرایند شیئیت یافتن از هفت مرحله عبور می‌کند. شیء در معنای دقیق آن، یک موضوع، یک رابطه و یا یک عمل و حکم است. از این رو همه اتفاق‌هایی که در جهان رخ می‌دهد، اعم از وجود یک موضوع در جهان خارج (انسان، زمین و آسمان، درخت)، روابطی میان پدیده‌ها (دوستی، ازدواج و طلاق، ایمان و کفر) شکل می‌گیرد و اعمال و کارهایی (نماز خواندن، روزه گرفتن، جهاد کردن، هدایت کردن و گمراه شدن) که انجام می‌شود و دستورات و احکامی که اجرا و انجام یا عدم جواز و اجرای اموری را در اولویت قرار می‌دهد و خط‌مشی و استراتژی‌های معینی را ترسیم می‌کند، در دایره معنایی شیء و مشیت قرار می‌گیرد.

۱- مشیت: طراحی و صورت بخشیدن به ایده یک شیء

۲- اراده: اقدام به ایجاد شیء

۳- قدر: تعیین اندازه و شکل ابعاد و عناصر یک شیء

۴- قضاء: تصویب، نهایی کردن و امضاء طرح تفصیلی یک شیء

۵- اذن: تعیین حدود و موارد استفاده و عدم استفاده شیء

۶- کتاب: تدوین کتابچه راهنما و روش انجام و کاربرد شیء

۷- اجل: تعیین مدت و تاریخ انقضاء هر چیز.

هر چیزی از مرحله طراحی در نظر گرفته می‌شود و در نهایت تاریخ انقضایی دارد و در این میان فرایندی را می‌پیماید و طی می‌کند که ناظر به ایجاد آن تا مرحله تولید محصول نهایی آن است. مشیت در مرتبه نخست تحقق یک شیء قرار دارد و خلق اشیاء در مرتبه بعدی وابسته به در نظر گرفتن چنین مشیتی است. به‌طور خلاصه هر چیزی برای آن تحقق پیدا کند. باید از مراحل مشیت، اراده قضا و قدر و اذن عبور کند. یعنی این‌طور نیست که اگر اراده به چیزی تعلق گرفت، آن چیز موجود شود، برای تحقق شرایط یک چیز و قواعد و قوانینی وجود دارد، که حاکم بر آن است. هر چیز بر طبق آن قوانین و قواعد و از مسیر آن‌ها و منطبق بر آن‌هاست که یک چیز، چیز می‌شود.

مشیت مشغول و معطوف به خواستن و ساختن شیء است؛ اما این چیز چیست؟ چه هنگام چیزی چیز می‌شود و به مقام شیء بودن نائل می‌شود؟ از همین آغاز می‌توان فهمید که تا چیزی خواستنی نشود و به مقام مطلوبیت نرسد به شیییت نمی‌رسد. به چیزی چیز می‌گویند که مطلوب کسی شود. چیزی که مطلوب است و خواستنی می‌شود، لاجرم به کاری می‌آید. چیز آنگاه چیز می‌شود که مورد توجه واقع شود. به چشم بیاید. به کاری بیاید. امری شگفت باشد. به سنگ و گاه و خاک چیز نمی‌گویند. نه آن که نیستند، هستند، پراکنده و متفرق‌اند و پاره‌پاره‌اند و ناهماهنگ و بیگانه از هم‌اند. آنگاه که کنار هم می‌نشینند و یکدست می‌شوند و خانه‌ای می‌شوند و محل سکونت می‌شوند و شگفت‌انگیز می‌گردند و ما را در خویش جا می‌دهند و ما را به آرامش می‌رسانند، چیزی می‌شوند؛ قدر پیدا می‌کنند و ارزشمند می‌شوند و قابل ذکر می‌شوند. مشیت یعنی خواستن و ساختن چنین چیزی. خدا عالم را چنین خواست و ساخت و انسان را نیز که قابل ذکر نبود و از آب و خاک کنار هم فراهم آورد و ورز داد و

شنا و دانا کرد و یک موجودیت یکپارچه از او ساخت و به چیزی تبدیلش کرد و او را که چیزی نبود به چیزی قابل توجه بدل ساخت.

شیء هر چیزی است که قابل توجه است و مهم و ارزشمند و مطلوبیت دارد و به کاری می آید. آن چیز می تواند یک موجود خارجی باشد. آن می تواند یک عمل باشد؛ آن چیز می تواند یک رابطه باشد. مهم آن است که به کاری بیاید و اثری داشته باشد و مطلوبیت و کار کردی را بتوان از آن انتظار داشت. یک چیز زمانی به چیز تبدیل می شود که شگفت انگیز باشد و به چشم بیاید. هر چیزی که از چشم بیفتد و به کاری نیاید و دچار تفرق شود و یکدستی خود را از دست بدهد. هست و از بین نرفته است ولی چیز نیست. در این عالم هیچ چیز از بین نمی رود، بلکه از شیئیت می افتد. خداوند وقتی مشیت می کند، در واقع دست به کار خواستن و ساختن عالم می شود. همان طور که می فرماید هر روز درشانی است. شأن یعنی کاری که به موجوداتشان و مرتبت و منزلت می بخشد تا آن را به مقامش بودن برساند.

اقتضای حکمت بالغه این است که برای خلق عالم طرح و نقشه ای تدارک ببیند و برای پیاده سازی آن راه و روش و مراحل را در نظر بگیرد و در مرحله قانون و مقررات و ضوابطی را در نظر بگیرد و در اجرا حدود و محدوده ای بگذارد و برای هر طرح و برنامه و اجرایی اجل و سرآمدی تعیین کند. در هر برنامه کلان و هر اقدامی می توان دامنه ای از تغییرات و برای هر انحرافی، برنامه ای برای تعمیر و جبران و خدماتی برای اصلاح قرار دهد. می توان به همه این خواست یک نام نهاد و گفت این خواست و مشیت و اراده خداوند است. همین طور می توان با حفظ معنای کانونی این خواست و اراده کلی برای هر مرحله نام گذاری خاص و معینی داشت. سنگ بنای این برنامه و خواست و مشیت را روابط هم جواری محکم می کند که حدود معنایی آن را روشن می کند. هر برنامه معماری دارد و هر بنا مبنایی می طلبد و علاوه بر آن هر بنا و برنامه ای خاصیت و ویژگی ها و حواشی و عواقبی دارد که همه در کنار هم آن مجموعه را به منزله یک کل معنادار می کند. واژه مشیت با توجه به کانونی ترین واژه قرآنی و با توجه به روابط جانیشینی و هم نشینی آن این منظومه را تبیین می کند.

هر چیزی در مرحله مشیت طراحی و صورت‌بندی می‌شود. تحقق خارجی و وقوع بیرونی عالم در مرحله اراده صورت می‌گیرد. هر آنچه اراده بشود باید به گفتار درآید. اگر چیزی موجود شود، آن چیز مشمول در قالب کلام صورت‌بندی می‌شود. کلامی شده یک ایده به معنای ساده بر زبان آوردن آن نیست. بلکه افزون بر آن منوط به تعیین شاکله برای آن چیز، نحوه و مراحل تحقق آن چیز است. در این چارچوب هر چیز شرایط تحقق خود را معین می‌کند و ابزارها و راه‌های تحقق خود را تدارک می‌بیند. این مسئله‌ای مهم است که باید به آن توجه کرد. در مرحله مشیت، هنوز چیزی مشمول کلام نشده است و لذا چیزی تحقق بیرونی و خارجی پیدا نکرده است. اراده مهم‌ترین واژه جانشین مشیت است. با این تفاوت که خواستی است که ناظر به مرحله اجرای خواست الهی است و در این اجابت خواست جانب خیر را می‌گیرد و به امر شر تعلق نمی‌پذیرد. همان‌طور که در روابط جانشینی ملاحظه می‌شود معنای کانونی در این روابط حفظ می‌شود ولی تفاوت خاص معنایی نیز در آن‌ها لحاظ می‌شود و از همین رو مطابقت کامل در روابط جانشینی لزوماً به چشم نمی‌خورد.

دومین رابطه جانشینی در مشیت بعد از واژه اراده، واژه قدر است. هر چند اراده نظر به مرحله اجرا دارد، اجرایی شدن یک برنامه بی‌ضابطه و ناگهانی نیست. قدر و تقدیر مشیتی است که هر اقدام اجرایی را اندازه‌پذیر می‌کند و نسبت‌ها را در نظر می‌گیرد و تناسب‌ها را به وجود می‌آورد و اجزای موردنظری را که معین و مشخص کرده در جایگاه خاص خود قرار می‌دهد و رابطه درست میان آن‌ها را معین می‌کند. تا نوع کنش و واکنش میان آن‌ها و کارکرد و عملکرد آن‌ها را خوب سروسامان دهد. این مرحله به منزله اراده ثانوی است که هر چیز به مقدار و اندازه ساخته و پرداخته می‌شود.

سومین رابطه جانشینی در مشیت، مرحله قضا است. واژه قضا به حتمی شدن برنامه اجرایی ناظر است. مرحله‌ای که مهر تصویب بر کاری زده می‌شود و آن کار امضاء می‌شود. در این مرحله دیگر اندازه‌ها تغییر نمی‌کند و نسبت‌ها عوض نمی‌شود و تناسب‌ها ثابت می‌گردد. در این مرحله اجرا نهایی می‌شود و هر کاری صورت نهایی خود را پیدا می‌کند.

چهارمین رابطه جانشینی در مشیت، رابطه اذن است. بعد از آن که برنامه‌ای صورت نهایی پیدا کرد و امضاء شد. مرحله پیاده‌سازی و عملیاتی شدن آن فرامی‌رسد. در این مرحله هر

چیزی کارکردی دارد و سبک و شیوه‌ای برای اجرا پیدا می‌کند. به طوری که برخی عملیات را می‌توان انجام داد و رخصت داده می‌شود که برخی عملیات اجرایی شود و درعین حال برای برخی اجراها محدودیت و ممنوعیت‌هایی قرار داده می‌شود و رخصت انجام برخی کارها داده نمی‌شود. مرحله اذن مرحله و قلمرو محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها و رخصت‌ها و جوازها و اجازه‌هایی خاص و معین است. پس از مرحله اذن است که عالم خلق می‌شود و مشیت در این مرحله صورت بیرونی و خارجی پیدا می‌کند.

مشیت نه تنها در کار آفرینش است بلکه در نوع طراحی آفرینش، شاکله سازی هم می‌کند. به طوری که هر آفریده‌ای برحسب نوع شکل معینی خلق می‌شود و مطابق آن عمل می‌کند. این مسئله را می‌توان به دو نوع از خلقت نسبت داد: عاملیت و ساختار در آفرینش. برحسب این دو نوع هر چیز خلقت، فطرت و شاکله‌ای خاص دارد و مطابق آن تجلی و بروز و ظهور دارد:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ (اسراء: ۸۴).

بگو هر چیزی بر اساس شاکله‌اش عمل می‌کند. تنوین کلمه کل عوض از شیء است و به معنای این است که همه اشیاء بر اساس شاکله‌شان عمل می‌کنند و کارکرد و خاصیت هر شیئی ناشی از صورت و تشکل ویژه‌ای است که آن را صورت و هویت بخشیده است. در اینجا شاکله نظامی از تمایلات، گرایش‌ها، انتظارات و الگوهای رفتاری است که افراد طی فرایند تعامل آن‌ها را می‌آموزند و درونی می‌سازند (طباطبائی، ج ۱، ص ۲۷۷ و ۲۷۸).

از مجموعه بحث‌ها چنین استنباط می‌شود که حاکمیت مشیت، همه‌ی اشیاء عالم را از جاندار و بی‌جان و همچنین از فرد و جمع، آحاد جامعه و کلیت عاملیت روابط اجتماعی و ساختاری جامعه را در برمی‌گیرد. این مشیت در ذات اشیاء نفوذ دارد و اشیاء و شاکله اشیاء و خاصیت و ویژگی اشیاء را تعیین می‌کند و هر یک را در مسیری به جریان می‌اندازد. از این منظر مهم‌ترین کار مشیت شاکله سازی در شیئیت بخشیدن به هر آن چیزی است که در جهان می‌خواهد صورت پیدا کند و محقق شود.

مشیت خواستار شکل دادن و تحقق خارجی اشیاء است. شیء چیزی است که مورد درخواست و تقاضای مشیت قرار گرفته است. شیء برحسب مشیت، شاکله ویژه‌ای پیدا

می‌کند و به شیء تبدیل می‌شود. شیء به معنای چیزی است؛ چیزی که اینشان و منزلت را دارد که می‌شود از آن خبر داد. هر آن چیزی که بتوان آن را تصور کرد و از آن خبر داد. شیء یک نوع آشکارشدگی و بروز و ظهور را در معنای خود دارد. شیء هر چیزی که میل به بروز دارد و تمایل به وجود پیدا کردن و آشکار شدن در آن موج می‌زند. التحقیق ذیل ماده شیء آورده است که: «ان الاصل فی هذه المادة: هو تمايل يصل الى حد الطلب» در توضیح می‌گوید که شیء در اصل مصدر است و بر هر چیزی که طلبیده می‌شود قابل اطلاع است. خداوند که مطلوب همه موجودات است از این حیث شیء نامیده می‌شود و موجودات عالم نیز که به درجه مطلوبیت می‌رسند، صحیح است که شیء نامیده شوند. التحقیق با اشاره به آیه «قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهيد بينی و بینکم» می‌گوید خداوند از آن حیث که از مصادیقی است که آشکار شدن و شهادتش مورد توقع است شیء نامیده می‌شود و اشاره می‌کند شیء به هر آن چیزی اعم از موضوع یا حکم یا عمل که این توقع در آن می‌رود، اطلاق می‌شود.

صاحب التحقیق اضافه می‌کند، برای آن که چیزی طبق مشیت در جهان خارجی محقق شود، لازم است، مورد توجه قرار گیرد، تصور شود، به آن میل و رغبت پیدا شود و آنگاه تحقق یابد. از این منظر هر چیزی در ابتدا باید در نظر گرفته شود. تصور شود و قدر و اندازه و منزلت خاصی پیدا کند و چنین چیزی می‌تواند چیزی شود که می‌توان به آن عزم کرد و در مورد آن تصمیم گرفت و آنگاه آن را اراده کرد. سپس به نقل حدیث «خلق الله الاشياء بالمشیئة و المشیئة بنفسها» می‌پردازد و می‌گوید که مشیت از آثار علم و قدرت و مرتبه شدیدی از تمایل است؛ مکانی است که در حد میانی انجام و عدم انجام یک کار قرار دارد. مطابق این نظر، اراده در مرتبه بعدی از مشیت قرار دارد و چیزی متفاوت از آن است. خداوند در مرحله و مرتبه مشیت همه جوانب یک شیء را در نظر می‌گیرد. امکان رشد و فساد آن را در خلقت یک چیز و قواعد و قوانین آن را و فرایندهای تکامل و اضمحلال یک چیز را شکل می‌دهد. خداوند در این مرحله اراده خویش را در منطقه خیر و رشد و صلاح قرار می‌دهد. چنان که می‌فرماید:

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

مشیت الهی تمام جوانب عزت و ذلت، صلاح و فساد، رشد و تباهی اشیاء را در نظر می‌گیرد، اما اراده الهی در ناحیه خیر متمرکز است. هر چند همه چیز علاوه بر جانب خیر جنبه تباهی و نابودی دارد، اراده الهی به آن تعلق نمی‌گیرد. مشیت الهی، مسیر شدن را برای اشیاء فراهم کرده است و این امکان طبیعی را به وجود آورده است که در این مسیر، اگر اراده‌ای و اختیاری وارد شود، آن چیز بروز و ظهور پیدا می‌کند و این چنین در جاده‌ای که مشیت آن را آماده کرده است و اذن ورود و عبور از آن داده شده است. دستور کاری پیدا می‌کند و به نتیجه‌ای که مورد نظر است نائل می‌گردد.

بررسی سؤال دوم پژوهش: مفهوم مشیت در فرایند عمل مشاوره چه کاربردی دارد؟
در چشم‌انداز طراحی مشیت، «فرایند عمل مشاوره» یک «چیز» مهم است. چیزی که در کلان با هدایت انسان و در مقیاس خرد با سلامت بشر سروکار دارد. مشیت در شاکله سازی و شیئیت بخشیدن، به یک امر یکپارچه دلالت دارد که در دل خود به موضوع، رابطه، عمل و دستور و حکمی مهم اشاره می‌کند. در این طرح یکپارچه مواردی چند مورد نظر است. اول از هر چیز مشاوره امری زبانی است. همان‌طور که هم در مشیت الهی و هم در مشیت الهی منظور شده است، تحقق هر چیز منوط به زبان شده است. هیچ چیز تحقق پیدا نمی‌کند مگر آن که بر زبان بیاید؛ بنابراین مشاوره یک کارکرد زبانی است. همان‌طور که خداوند هستی را مقول قول خویش قرار می‌دهد تا هستی تحقق پیدا کند، هر امر انسانی نیز همچنین بر زبان استوار شده است. از این روست که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: امرء محبوء تحت لسانه (آدمی زیر زبان خویش پنهان گشته است). این موضوع نشان می‌دهد که حقیقت انسان حقیقتی زبانی است. به طوری که هر آنچه در فکر و ذکر آدم است از همین طریق آشکار می‌گردد. به طوری که حضرت علی (ع) می‌فرماید: ما اضمر احد شیئا الا ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه (هیچ چیزی را آدمی پنهان نمی‌کند مگر آن که آن را از طریق زبان و دگرگونی چهره‌اش آشکار می‌کند). خداوند در قرآن کریم به پیامبر نکته‌ای مهم را در این رابطه بیان می‌کند. خداوند می‌فرماید که اگر مل می‌خواستیم کاری می‌کردیم تو از طریق چهره حقیقت مردم را بر تو آشکار کنیم. این در حالی است که این کار را نمی‌کنیم ولی تو می‌توانی از لحن گفتار و قول و کلام مردم آن‌ها را بشناسی (لو نشاء

لاریناکهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول). این امر نشان می‌دهد که زبان معبر و معیار شناخت آدمی است. از این رو، هر حقیقتی را انسان بخواهد بیافریند و بشناسد، هم در حیطه هستی‌شناسانه باید آن را مقول قول خویش قرار دهد، هر در حیطه معرفت‌شناسانه باید آن را از طریق زبان بشناسد و هم در حیطه روش‌شناسانه از طریق زبان تغییرات موردنظر را به وجود آورد.

مشیت یک برنامه عملی است که بر اساس علم و قدرت شکل می‌گیرد. علم دانش و معرفت لازم را برای طراحی فراهم می‌کند. این دانش و معرفت اساس آگاهی و شناخت را برای برنامه‌ریزی مشاوره فراهم می‌کند و زمینه شکل‌گیری فرایند عمل مشاوره را فراهم می‌سازد. قدرت مؤلفه دوم مشیت است. مشاوره بر اساس قدرت زمینه تغییر و تحول را فراهم می‌سازد به طوری که مشاوره قدم به قدم طراحی شود و به عمل درآید و بتواند فرایند عمل مشاوره را پیش ببرد؛ اما این دو زمینه به خودی خود پیش نمی‌روند بلکه به عنوان مبنای مشاوره زمینه طراحی فرایند عمل مشاوره را به وجود می‌آورند. مشاوره در نقش مربی و کسی که این فرایند را پیش می‌برد با تکیه بر عمل و قدرت، مشیت و برنامه کلان مشاوره را شکل می‌دهد و به مشاوره در چهار بعد موضوع، رابطه، عمل و دستور وحدت می‌بخشد و به مشاوره شیئیت می‌بخشد فرایند شیئیت بخشیدن در هفت گام پی‌درپی طی می‌شود. مشیت برنامه عمل مبتنی بر خواست و اراده مراجع است. مشاور با نظارت کمک می‌کند تا این هفت مرحله بر اساس خواست مراجع صورت‌بندی شود. در این برنامه نظارت و کنترل بر عهده مشاور است. این در حالی است که فرایند مشاوره را مراجع پیش می‌برد. مراجع در مرحله نخست طرح درمان را بر اساس راهنمایی مشاور طراحی می‌کند. برنامه طراحی شده را به مرحله تصمیم‌گیری می‌آورد و قصد قطعی و حتمی خود را به اجرا می‌گذارد. در مرحله قدر، شیوه‌های مختلف عمل را در نظر می‌گیرد و سپس یکی را انتخاب می‌کند و بر اساس قواعد و چارچوب‌هایی که به کمک مشاور در نظر می‌گیرد و باید‌ها و نباید‌های حاکم بر نحوه عمل، قصد و برنامه معین شده خود را به عمل درمی‌آورد. مشاور در این مرحله بر چارچوب‌ها نظارت می‌کند و حدود عمل را تعیین می‌کند؛ و در دامنه این حدود اگر مراجع هر قصدی کرد خواه درست یا نادرست، او را آزاد می‌گذارد. به طوری که تصحیح رفتار بر

عهده خود مراجع است. اگر مراجع درست عمل کرد مشاور او را تشویق می‌کند و راه‌های بهتر و بیشتری در اختیار او می‌گذارد. اگر خطا رفت نتایج خطا را گوشزد می‌کند ولی او را وادار به برگشت نمی‌کند و می‌گذارد هر وقت خواست خود را تصحیح کند. اساس این کار تجربه خود مراجع در رفتن ماندن یا بازگشت و اصلاح وضعیت خود است. در انجام امور و کارهایی که در دستور کار قرار می‌گیرد، ضابط و معیار اصلی دستورالعمل نحوه اجرا است و بر اساس آن است که تغییرات ارزیابی می‌شود و متعاقب آن رفتار و فرایند طی شده مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا نه. هر عمل و فعالیتی در دامنه زمانی و موقعیتی که مقرر شده است ارزیابی نهایی می‌شود و از آنجا که هر عمل و فرایندی تابع زمانمندی خاص و مکان‌مندی معین است، ارزیابی این موضوع که آیا کاری و فرایندی مناسب طی شده است یا نه بر اساس این معنا و اجل و سرآمدی که برای آن در نظر گرفته شده، صورت می‌گیرد. در تمام این مراحل با نظارت و همراهی مشاور انجام می‌پذیرد. نقش مشاور در این فرایند معیت و مصاحبت و همدلی و همراهی است. دستگیری در مواردی که مراجع استمداد می‌طلبد و آزادی در شرایطی که مراجع می‌خواهد. همه این فرایندها برحسب برنامه کلی است که مشیت شده است و شیئیت مشاوره را در ابعاد چهارگانه را در نظر گرفته و آن را در طرح کلی خود یکپارچه ساخته، وحدت بخشیده و مطلوبیت آن را در چشم‌انداز برنامه کلی مشیت قرار داده است. در این فرایند مشاوره، مشاور، مراجع و برنامه عمل یک فرایند هستند و همه با هم تغییر را تجربه می‌کنند و تحول پیدا می‌کنند. در این فرایند همه چیز، درهم تنیده و ادغام شده و هویت واحدی دارند. همه به فراخور خود جنبه‌ها و حیثیت یک چیز واحد محسوب می‌شوند. به طوری که مراجع و مشاور هر دو از این برنامه به نحوه تعاملی و دوجانبه بهره‌مند می‌شوند. مشاور مراجع است و مراجع مشاور و هر کدام در آینه دیگری قرار می‌گیرند و رشد می‌کنند و شیئیت پیدا می‌کنند و با هم تعریف می‌شوند.

منابع

- ابن فارس، احمد (۱۴۱۰ ق). *مقایس اللغه*. بیروت: دار الجلیل.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

- آلوسی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- امامی، محمد (۱۳۸۰). *بازکاوای هدایت و ضلالت در قرآن*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۶۷). *المعجم الوسیط*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۴). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۰). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۷). *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*. ترجمه زهرا پور سینا. تهران: سروش.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۸۰). *معارف قرآنی*. تهران: سرا.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۵). *معنای لاشئ در انتقال از فلسفه یونانی به فلسفه اسلامی*. شناخت، ۴۹، ۱۰۹-۱۲۶.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). *آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر*. نامه پژوهش فرهنگی، ۱۳، ۸۹-۱۲۰.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). *مطالعه معنا در سنت اسلامی*. نامه پژوهش فرهنگی، ۱۳، ۱۲۱-۱۵۶.
- پالمر، فرانک، ر (۱۳۸۵). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: ماد.
- خاتمی، محمود (۱۳۸۴). *جهان در اندیشه هیدگر*. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار المعرفه.

- روبینز، رابرت هنری (۱۳۷۰). تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۵). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن. قم: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- سیبک، تامس آلبرت (۱۳۹۱). نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی. ترجمه محسن نوبخت. تهران: نشر علمی.
- شریعتی، غلام محمد؛ سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳). رابطه معناشناسی زبانی و تفسیر قرآن به قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی. قرآن‌شناخت، ۷(۱۴)، ۵-۲۴.
- شکرانی، رضا؛ مطیع، مهدی؛ صادق زادگان، هدی (۱۳۹۰). بررسی روش گفتمان کاوی و چگونگی کاربرد آن در مطالعات قرآنی. عیار پژوهش در علوم انسانی، ۳(۵)، ۹۳-۱۲۲.
- صفوی، کورش (۱۳۸۵). آشنایی با معنی‌شناسی. تهران: پژوهش‌های کیوان.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه رضا ستوده. تهران: انتشارات فراهانی.
- عبدالباقی، محمدفواد (۱۳۶۴ ق). معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. قاهره: دارالکتب المصریه.
- مختار عمر، احمد (۱۳۸۵). معناشناسی. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطیع، مهدی؛ پاکتچی، احمد؛ نامور مطلق (۱۳۸۸). درآمدی بر استفاده از روش‌های «معناشناسی» در مطالعات قرآنی. پژوهش دینی، ۱۸، ۱۰۵-۱۳۲.
- مطیع، مهدی؛ حسینی، اعظم السادات (۱۳۹۱). تبیین معناشناختی آثار قول از دیدگاه قرآن کریم. مطالعات قرآن و حدیث، ۱۰، ۳۵-۷۶.

هایدگر، مارتین (۱۳۸۱). شعر، زبان و اندیشه رهایی. ترجمه عباس منوچهری. تهران: مولی.

Archive of SID